

صلاحیت دیوان عدالت اداری در رسیدگی به آراء شعب سازمان تعزیرات حکومتی (با تأکید بر رأی وحدت رویه شماره ۲۵۲ مورخ ۱۳۸۰/۸/۱۳ هیأت عمومی دیوان)

دکتر محمدرضا ویژه*

چکیده

شعبه چهاردهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۷۵۶/۷۸ موضوع شکایت آقای هد. به طرفیت کمیسیون ویژه تعزیرات آرد و گندم مستقر در فرمانداری مراغه به خواسته ابطال تصمیم کمیسیون مورخ ۱۳۷۸/۳/۳۱ به شرح دادنامه شماره ۱۶۰۵ مورخ ۱۳۷۹/۱۰/۱۱ چنین رأی صادر کرده است: «با توجه به آیین‌نامه تعزیرات حکومتی امورگندم، آرد، نان تخلفات و تعزیرات با اصلاحات مورخ ۱۳۶۷/۱/۱۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام که به استناد تصویب‌نامه مورخ ۱۳۷۳/۷/۳۲ ستاد پشتیبانی برنامه تنظیم بازار مسئولیت تعزیرات مربوط به آرد و نان به عهده وزارت کشور محول تا طبق قانون تعزیرات حکومتی و اصلاحیه آن اقدام نماید و از طرفی حسب ماده واحده اصلاح قانون تعزیرات حکومتی سال ۱۳۶۷ در مهرماه سال ۱۳۷۳ که با تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام به قوه مجریه واگذار شده منصرف از مقررات تعزیرات حکومتی مربوط به آرد و نان است مجمع تشخیص مصلحت نظام در تاریخ ۱۳۶۷/۷/۲۶ نیز بر آن تأکید و اعلام نموده که اعمال تعزیرات حکومتی مربوط به آرد و نان طبق روال سابق باید ادامه یابد و شعب تعزیرات حکومتی نیز حق دخالت در امور آرد و نان را نداشته بنابراین تصمیم کمیسیون نظارت تعزیرات ویژه آرد و گندم شهرستان مراغه که به استناد بند (ب) قانون تعزیرات آرد و گندم مصوب سال ۱۳۶۶ و اصلاحیه آن... صورت پذیرفته موجه تشخیص و شکایت غیر وارد تلقی و حکم به رد آن صادر می‌گردد.»

شعبه اول در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۳۲/۸۰ موضوع شکایت آقای رف.ع. به طرفیت سازمان تعزیرات حکومتی استان گیلان به خواسته ابطال رأی صادره از تجدیدنظر تعزیرات حکومتی به شرح دادنامه شماره ۲۵۹ مورخ ۱۳۸۰/۳/۸ چنین رأی صادر کرده است: «نظر به اینکه سازمان تعزیرات حکومتی دارای شعبه بدوی و تجدیدنظر است و آراء صادره از شعب مذکور توسط قضات صادر می‌شود و از طرفی رسیدگی به احکام قضایی از حوزه قلمرو دیوان عدالت اداری خارج بوده و در این خصوص رأی وحدت‌رویه هیأت عمومی دیوان حاکم است، لهذا قرار رد شکایت صادر می‌گردد.»

* مدرس دانشگاه و پژوهشگر حقوق عمومی پژوهشگاه قوه قضاییه

مشخصات رأی

موضوع رأی: اعلام تعارض آراء صادره از شعب اول و چهاردهم دیوان عدالت اداری

شماره رأی: ۲۵۲

تاریخ صدور رأی: ۱۳۸۰/۸/۱۳

مرجع رسیدگی کننده: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

رأی هیأت عمومی

حکم مقرر در بند ۲ ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری مفید صلاحیت دیوان در رسیدگی به آراء قطعی مطلق مراجع اختصاصی اداری از حیث نقض قوانین و مقررات و یا مخالفت با آنها است مگر در مواردی که به موجب قانون مستثنی شده باشد. نظر به اینکه حسب مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام سازمان تعزیرات حکومتی از اجزاء قوه مجریه می باشد و شعب تعزیرات حکومتی در زمره مراجع اختصاصی اداری قرار دارند و در عداد مراجع قضایی مذکور در تبصره ۲ ماده فوق‌الذکر محسوب نمی شوند. بنابراین آراء قطعی شعب مزبور به تجویز بند ۲ ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری قابل اعتراض و رسیدگی در دیوان است و دادنامه شماره ۱۶۰۵ مورخ ۱۳۷۹/۱۰/۱۱ شعبه چهاردهم بدوی دیوان در حدی که متضمن این معنی باشد موافق اصول و موازین قانونی تشخیص داده می شود. این رأی به استناد قسمت آخر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۷۸/۲/۱ برای شعب دیوان و سایر مراجع ذی ربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

مقدمه

دیوان عدالت اداری به عنوان یکی از برجسته‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی از زمان پیش‌بینی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان مرجعی برای تظلمات مردم از مراجع تصمیم‌گیری اداری در نظر گرفته شد. اصول ۱۷۰ و ۱۷۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصولی است که صلاحیت دیوان عدالت اداری را در رسیدگی به دعاوی مشخص می کند: اصل ۱۷۰ به صلاحیت هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در رسیدگی به

مغایرت مقررات اجرایی با قانون و اصل ۱۷۳ به صلاحیت شعب دیوان عدالت اداری اختصاص دارد. تعمق در اصل ۱۷۳ نشان می‌دهد که این اصل صلاحیتی عام را در مورد رسیدگی به شکایات مردم از تصمیم‌ها را برای شعب دیوان عدالت اداری در نظر گرفته است.

ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۸۵ صلاحیت شعب دیوان عدالت اداری را در سه بند مربوط به دعاوی مربوط به تصمیمات دولتی، دعاوی مربوط به آراء دادگاه‌های اداری و دعاوی مربوط به مسائل استخدامی تعیین کرده است. از این میان بند دوم در بحث ما قابل توجه است:

« ۲. رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی دادگاه‌های اداری، هیأت‌های بازرسی و کمیسیون‌هایی مانند کمیسیون‌های مالیاتی، شورای کارگاه، هیأت حل اختلاف کارگر و کارفرما، کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها، کمیسیون موضوع ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و منابع طبیعی و اصلاحات بعدی آن منحصراً از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها.» از سوی دیگر، تبصره ۲ همین ماده تصمیمات و آراء دادگاه‌ها و سایر مراجع قضائی دادگستری و نظامی و دادگاه‌های انتظامی قضات دادگستری و نیروهای مسلح را قابل شکایت در دیوان عدالت اداری نمی‌داند.»

در رأی وحدت رویه شماره ۲۵۲ مورخ ۱۳/۸/۱۳۸۰ شعب تعزیرات حکومتی جزء مراجع اختصاصی اداری قلمداد شده‌اند و در نتیجه آراء این شعب مشمول بند ۲ ماده ۱۳ و نه تبصره ۲ قانون دیوان عدالت اداری هستند. این رأی، به رغم مدت یازده سالی که از صدور آن می‌گذرد، در آراء متعددی برای اثبات صلاحیت شعب دیوان عدالت اداری در رسیدگی به آراء شعب تعزیرات حکومتی مورد استناد قرار گرفته است و هنوز محل مناقشه است.

محل مناقشه اینجاست که آیا شعب تعزیرات حکومتی را می‌توان دادگاه اداری و مشمول بند ۲ ماده ۱۳ قلمداد کرد یا این شعب مراجع قضایی هستند و در نتیجه رسیدگی به آراء آنها در صلاحیت دیوان عدالت اداری نیست و مشمول تبصره ۲ ماده ۱۳ است. بر این اساس باید رأی وحدت رویه شماره ۲۵۲ به دقت تحلیل شود تا مبنای مناسبی برای صلاحیت یا عدم صلاحیت دیوان عدالت اداری در این خصوص فراهم شود.

الف) امکان‌سنجی شمول صلاحیت دیوان عدالت اداری به تعزیرات حکومتی

۱. صلاحیت دیوان عدالت اداری در مورد دادگاه‌های اداری

ابتدا باید دید که چرا شعب دیوان عدالت اداری صلاحیت رسیدگی به آراء قطعی مراجعی را دارند که به تمثیل در بند ۲ ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری ذکر شده‌اند. برای این مراجع چهار عنوان در ادبیات حقوق عمومی ایران ذکر شده است: «مراجع اختصاصی اداری»، «مراجع شبه قضایی»، «دادگاه‌های اداری» و «دادگاه‌های اختصاصی اداری». در اینجا قصد آن نداریم که به واژه‌شناسی و تطبیق این عناوین با یکدیگر بپردازیم زیرا ما را از تحلیل رأی وحدت رویه شماره ۲۵۲ دور می‌کند. فقط به ذکر این مورد بسنده می‌کنیم که عنوان «مراجع اختصاصی دادرسی اداری» مناسب‌تر است زیرا این مراجع کاملاً کارکرد قضایی دارند و از همین روی، برخی این مراجع را «مراجع شبه قضایی» می‌نامند زیرا کارکرد قضایی دارند ولی در درون ساختار قوه قضاییه قرار ندارند. این در حالی است که اصولاً در تبیین کارکردها در حقوق عمومی نمی‌توان از پیشوند «شبه» استفاده کرد زیرا یا مرجعی کارکرد قضایی دارد یا خیر و ساختار چندان در این رهگذر محل اعتنا نیست. به علاوه، معیار غالب در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران این است که اگر مرجعی زیرمجموعه قوه قضاییه قرار گرفت و فرد دارای حکم تصدی منصب قضاء (از سوی رئیس قوه قضاییه) در رأس آن قرار گرفت، آن مرجع قضایی قلمداد می‌شود. بنابراین، شاید استفاده از عنوان «دادگاه» برای این مراجع چندان در ادبیات حقوقی کشورمان قابل توجیه نباشد. مرجع دادرسی الزاماً با دادگاه یکسان نیست و افزون بر آن، این مهم را نیز باید در نظر داشت که مرجع عام دادرسی اداری دیوان عدالت اداری است و به همین جهت، عنوان «مرجع اختصاصی دادرسی اداری» برگزیده شده است تا با مرجع عام دادرسی اداری تفکیک شود. این نکته را نیز باید خاطر نشان ساخت که در بند ۲ ماده ۱۳ مراجع اختصاصی دادرسی اداری در کنار دادگاه‌های اداری قرار گرفته‌اند که باید میان آنها تفکیک قائل شد.

در رأی وحدت رویه شماره ۲۵۲ از عبارت «مراجع اختصاصی اداری» برای مراجع مذکور در بند ۲ ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری (که البته در رأی به ماده ۱۱ قانون قدیم دیوان عدالت اداری استناد شده است) استفاده شده است. این عبارت از چند منظر باید مورد توجه قرار گیرد: **نخست اینکه**، در عبارت «مراجع اختصاصی اداری» هیچ اشاره‌ای به

ماهیت مراجع فوق، یعنی دادرسی نشده است و از عبارت چنین کارکردی قابل استنباط نیست. **دوم اینکه**، در این عبارت تمامی مراجع مذکور در بند ۲ ماده ۱۳ (ماده ۱۱ قانون قدیم) ذیل عنوان «مراجع اختصاصی اداری» تعریف شده‌اند در صورتی که در ماده ۱۳ (در ماده ۱۱ قانون قدیم دیوان عدالت اداری نیز به همین سیاق ذکر شده است)، دادگاه‌های اداری به صراحت از مراجع دیگر تفکیک شده‌ند. **سرانجام اینکه**، این پرسش همچنان مطرح است که چرا هیأت عمومی دیوان عدالت اداری شعب تعزیرات حکومتی را به جای دادگاه اداری، مرجع اختصاصی اداری قلمداد می‌کند؟ در واقع، با وجود تصویب قانون دیوان عدالت اداری در سال ۱۳۸۵ همچنان این تعبیر به قوت خویش باقی است؟

بنابراین، مراجع اختصاصی دادرسی اداری و دادگاه‌های اداری زیر مجموعه قوه مجریه اصولاً در شمول بند ۲ ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری قرار می‌گیرند و مطابق تبصره ۲ ماده ۱۳ دادگاه‌ها و سایر مراجع قضائی دادگستری و نظامی و دادگاه‌های انتظامی قضات دادگستری و نیروهای مسلح از شمول صلاحیت دیوان عدالت اداری خارج هستند. قریباً دیگری که این استدلال را تقویت می‌کند این است که در تبصره ۲ عبارت «دادگاه‌ها و سایر مراجع قضایی دادگستری» آمده است که مفهوم مخالف آن «دادگاه‌ها و مراجع قضایی غیر دادگستری» است. به هر تقدیر، به دلیل ماهیت خاص اداری این دادگاه‌ها و مراجع اختصاصی دادرسی، دیوان عدالت اداری به عنوان مرجع رسیدگی نهایی به آراء آنها در نظر گرفته شده است.

۲. تعزیرات حکومتی به عنوان دادگاه اداری؟

سازمان تعزیرات حکومتی به موجب قانون تعزیرات حکومتی مورخ ۱۳۶۷/۱۲/۲۳ تشکیل شد. با توجه به مفاد قانون مذکور، تعزیرات حکومتی سازمانی در زیرمجموعه قوه مجریه است. به موجب ماده ۱۰ آیین‌نامه سازمان تعزیرات حکومتی مورخ ۱۳۷۳/۸/۱، رؤسا و اعضای شعب بدوی و تجدیدنظر می‌توانند از بین قضات، کارمندان شاغل یا بازنشسته، روحانیون و نیروهای مسلح باشند. بنابراین، اعضای شعب تعزیرات حکومتی می‌توانند از میان قضات باشند یا نباشند. در اینجا، پرسش مهمی مطرح می‌شود و آن اینکه آیا با وجود قاضی در شعب تعزیرات حکومتی می‌توان این شعب را دادگاه اداری اختصاصی قلمداد نمود یا این شعب جزء مراجع قضایی دادگستری تلقی می‌شوند؟ با توجه به معیار غالب نظام حقوقی کشورمان که پیش از این ذکر شد، شعبه سازمان تعزیرات حکومتی به لحاظ

اینکه زیرمجموعه قوه مجریه است، مرجع قضایی نیست. از قراین بسیاری در آیین‌نامه سازمان تعزیرات حکومتی نیز می‌توان بدین نتیجه دست یافت. برای مثال، با توجه به ماده ۲۱ آیین‌نامه، اعضای شعب دارای مصونیت قضایی نیستند.

اما، از سویی نیز وجود قاضی در میان اعضای شعب تعزیرات حکومتی احتمال قضایی بودن این مرجع را تقویت می‌کند. شعبه اول دیوان عدالت اداری نیز در رسیدگی به دعوی علیه سازمان تعزیرات حکومتی استان گیلان همین استدلال را نموده است: «نظر به اینکه سازمان تعزیرات حکومتی دارای شعبه بدوی و تجدیدنظر است و آراء صادره از شعب مذکور توسط قضات صادر می‌شود...» بنابراین، شعبه اول با دو استدلال شعبه تعزیرات حکومتی را مرجع قضایی تلقی نموده است: **نخست اینکه**، سازمان تعزیرات حکومتی دارای شعبه بدوی و تجدیدنظر است و **دوم اینکه**، آرای صادره از شعب مذکور توسط قضات صادر می‌شود. در مورد استدلال نخست باید گفت که وجود شعب بدوی و تجدیدنظر به هیچ روی، دلیل قضایی بودن مرجع نیست و اصولاً رسیدگی دو مرحله‌ای ویژگی ذاتی رسیدگی قضایی به شمار نمی‌رود. بسیاری از مراجع اختصاصی اداری، که رسیدگی به آراء آنها در صلاحیت دیوان عدالت اداری است، از رسیدگی دو مرحله‌ای برخوردارند مانند هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری، هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف کارگر و کارفرما، هیأت‌های رسیدگی به دعوی مالیاتی و کمیسیون‌های موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها که همگی دارای چنین روند شکلی هستند. در رابطه با استدلال دوم نیز، با توجه به آنچه گفته شد، وجود قاضی (آن هم به صورت اختیاری) در ترکیب اعضای شعب تعزیرات حکومتی به خودی خود موجد این نتیجه نیست که مرجع مذکور قضایی است.

بنابراین، از مباحث فوق، می‌توان چنین نتیجه گرفت که آراء شعب تعزیرات حکومتی مشمول صلاحیت دیوان عدالت اداری هستند و در واقع، این شعب «دادگاه اداری» یا به تعبیر رأی وحدت رویه شماره ۲۵۲ «مرجع اختصاصی اداری» قلمداد می‌شوند.

فارغ از تأیید صلاحیت دیوان عدالت اداری در رسیدگی به آراء شعب تعزیرات حکومتی، نکته مهم در این رأی وحدت رویه آن است که اساساً آراء دو شعبه به دو مقوله متفاوت تعلق دارند و طرح موضوع به عنوان آراء متعارض صحیح نبوده است. توضیح اینکه

رأی نخست مربوط به شعبه چهاردهم دیوان عدالت اداری به طرفیت کمیسیون ویژه تعزیرات آرد و گندم مستقر در فرمانداری مراغه مطرح شده است و خواسته آن، ابطال تصمیم کمیسیون است. به موجب فصل دوم آیین‌نامه تعزیرات حکومتی امور گندم، آرد و نان مصوب ۱۳۶۶/۶/۱۶ کمیسیون مرجع تشخیص تخلف، تعیین و اجرای تعزیرات است و تمامی اعضای آن از قوه مجریه هستند. بنابراین، در ترکیب این کمیسیون قاضی حضور ندارد و کارکرد آن نیز قضایی - اجرایی است. بنابراین، به دشواری می‌توان این کمیسیون را دادگاه اداری قلمداد نمود. به علاوه، مشخص است که تصمیم کمیسیون تصمیمی اداری است کما اینکه موضوع دعوا نیز «ابطال تصمیم کمیسیون» است. با توجه به موارد مذکور، علی‌الاصول دعوای مطروحه باید در عداد صلاحیت شعب دیوان عدالت اداری مذکور در بند ۱ ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری گنجانده شود. این در حالی است که در رأی دوم، به تصریح رأی صادره توسط شعبه اول دعوا با عنایت به بند ۲ ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری (ماده ۱۱ قانون قدیم) طرح شده است و شعبه نیز با توجه به اینکه شعبه تعزیرات حکومتی مرجع قضایی است، قرار رد دعوا را صادر نموده است.

با این اوصاف، پرسشی که مطرح می‌شود آن است که آیا اساساً تعارضی میان این دو رأی وجود داشته است که صدور رأی وحدت رویه را ایجاب کند؟ به عبارت دیگر، آیا میان دعوای ابطال تصمیم کمیسیون تعزیرات حکومتی امور گندم، آرد و نان و دعوای ابطال رأی صادره از شعبه تعزیرات حکومتی شباهتی وجود دارد؟ ممکن است چنین به نظر برسد چون هر دو نهاد مربوط به تعزیرات حکومتی هستند بنابراین دعوا به طرفیت هر دو نهاد از ماهیت یکسانی برخوردار است. به دیگر سخن، هر دو نهاد دادگاه اداری محسوب شوند کما اینکه در رأی وحدت رویه شماره ۲۵۲ نیز چنین استتجاجی را شاهد هستیم. به نظر می‌رسد که ماهیت این دو نهاد و به تبع آن، ماهیت تصمیم‌های آن دو یکسان نباشند و از این روی در یک مقوله نگنجانند. از سویی، منابع این دو نهاد قانون و آیین‌نامه جداگانه هستند و در رأی شعبه چهاردهم نیز تصریح شده است که «مقررات سازمان تعزیرات حکومتی منصرف از مقررات تعزیرات حکومتی مربوط به آرد و نان است. مجمع تشخیص مصلحت نظام در تاریخ ۱۳۶۷/۷/۲۶ نیز بر آن تأکید و اعلام نموده که اعمال تعزیرات حکومتی مربوط به آرد و نان طبق روال سابق باید ادامه یابد.» از سوی دیگر، ساختار این دو نهاد نیز با یکدیگر متفاوت است: سازمان تعزیرات حکومتی به دادگاه اداری

مذکور در بند ۲ ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری نزدیک است و وجود رسیدگی دو مرحله‌ای نیز گزینه‌ای به شمار می‌رود در حالی که تعزیرات حکومتی امور گندم، آرد و نان به مراجع اداری نزدیک است. رأی شعبه چهاردهم تصریح نموده است که مسئولیت تعزیرات آرد و نان به وزارت کشور واگذار شده است بدین معنا که سازمانی کاملاً اداری است هر چند که مشابهت فراوانی با سازمان تعزیرات حکومتی و وظایف آن دارد. افزون بر موارد فوق، میان این دو نهاد تفکیک کارکردی وجود دارد و از همین روی، شعبه چهاردهم در رأی خویش تصریح نموده است که بنا بر مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام: «شعب تعزیرات حکومتی نیز حق دخالت در امور آرد و نان را ندارند...». در نتیجه، تصمیم شعبه سازمان تعزیرات حکومتی «رأی» محسوب می‌شود و تصمیم تعزیرات امور گندم، آرد و نان «تصمیم اداری» است.

ب) آثار تلقی تعزیرات حکومتی به عنوان مرجع شبه قضایی

رأی وحدت رویه شماره ۲۵۲، به رغم نقدهای فراوانی که بر آن می‌توان وارد کرد، در آراء بعدی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مورد استناد قرار گرفت و آراء مهمی مانند دادنامه شماره ۳۷۶ مورخ ۱۳۸۲/۹/۲۳، دادنامه شماره ۸۱۱ مورخ ۱۳۸۵/۱۲/۱۴ و دادنامه شماره ۱۴۳۸ مورخ ۱۳۸۶/۱۲/۵ بر اساس آن صادر شدند که در تمامی آراء هیأت عمومی به رأی وحدت رویه شماره ۲۵۲ استناد شده است. در واقع، این رأی مبنای رویه‌ای دیوان عدالت اداری در رسیدگی به آراء شعب تعزیرات حکومتی قرار گرفت.

در این رابطه نظر ۱/۸۸ مورخ ۱۳۸۸/۱۲/۹ کمیسیون مشورتی معاونت آموزش و پژوهش دیوان عدالت اداری در خور توجه است:

«رئیس سازمان تعزیرات حکومتی طی نامه مورخ ۱۳۸۸/۱۰/۲۲ در خصوص قطعی بودن آراء صادر شده از شعب تعزیرات حکومتی با توجه به ماده واحده قانون اصلاح قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۷۳/۷/۱۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام و تبصره ۲ ماده ۴ قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی به قاچاق کالا و ارز از رئیس محترم دیوان عدالت اداری استعلام کرده است که نظر کمیسیون به شرح زیر اعلام گردید:

۱. «در مورد قطعیت آراء صادر شده از شعب تعزیرات حکومتی، نظر به اینکه مطابق بند ۲ ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری، دیوان مرجع رسیدگی به آراء «قطعی» است لذا

قطعی آراء شعب تعزیرات موجب عدم صلاحیت دیوان نخواهد بود بلکه برعکس از شرایط اعمال صلاحیت دیوان است. همچنین در خصوص اینکه اجرای آراء شعب تعزیرات به عهده سازمان تعزیرات گذاشته شده است این امر در مورد سایر مراجع رسیدگی کننده نیز صادق است یعنی اجرای آراء به عهده مراجع مزبور است.

۲. مراجع مذکور در بند ۲ ماده ۱۳ جنبه تمثیلی دارد زیرا از عبارت «دادگاه‌های اداری» استفاده شده و موارد مذکور در تبصره ۲ که از شمول صلاحیت دیوان خارج گردیده حصر شده است که شعب تعزیرات حکومتی از جمله آنها نیست.

۳. اینکه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری بر قطعی بودن آراء شعب سازمان تعزیرات حکومتی صحه گذاشته است امری صحیح است و همان‌طور که در بند ۱ مذکور شد مؤید صلاحیت دیوان نسبت به آراء قطعی است.

۴. در مورد آراء متعارض صادر شده از شعب دیوان که مربوط به قبل از سال ۱۳۸۰ است با توجه به رأی مورخ ۱۳/۸/۱۳۸۰ هیأت عمومی مبنی بر صالح دانستن دیوان موضوع حل و منتفی شده است....»

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در این نظر کمیسیون مشورتی به عبارت دادگاه اداری نیز علاوه بر استدلال رأی وحدت رویه شماره ۲۵۲ استناد کرده است. بدین ترتیب، به درستی می‌توان میان دادگاه‌های اداری و مراجع اختصاصی دادرسی اداری مذکور در رأی وحدت رویه مورد بحث تمیز قائل شد. در واقع، در استدلال برای شمول صلاحیت دیوان در بند ۲ ماده ۱۳ به تعزیرات حکومتی کمیسیون به درستی یک مرحله به پیش رفته است و سازمان تعزیرات حکومتی را نه مانند سایر مراجع ذیل بند ۲ مرجع اختصاصی دادرسی اداری بلکه دادگاه اداری قلمداد نموده است که استدلال دقیق‌تری برای تکمیل رأی وحدت رویه شماره ۲۵۲ به شمار می‌رود. این جهت‌دهی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تلقی شعب سازمان تعزیرات حکومتی به عنوان دادگاه اداری یا مرجع اختصاصی اداری، آثار مبارکی داشت که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

۱. گسترش صلاحیت دیوان عدالت اداری

رأی وحدت رویه شماره ۲۵۲ امکان تفسیر موسع بند ۲ ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری را فراهم ساخته است. بدین ترتیب، در موارد مشابه امکان این وجود دارد که شعب دیوان عدالت

اداری صلاحیت خویش را به موارد مشابه، به ویژه نسبت به مراجع اختصاصی دادرسی اداری که قضات در ترکیب اعضای آنها حضور دارند، تعمیم دهد. در این حالت، دیگر امکان مستثنی کردن مراجع فوق از صلاحیت دیوان عدالت اداری و نیز عدم رسیدگی مراجع قضایی به آراء آنها و بالمآل تضییق حقوق شهروندان وجود ندارد. باید خاطرنشان نمود که گسترش صلاحیت دیوان عدالت اداری در هر حال به سود شهروندان است.

۲. حمایت مؤثر از اصول دادرسی منصفانه

می‌دانیم که در بسیاری از مراجع اختصاص اداری اصول دادرسی منصفانه چندان رعایت نمی‌شود یا اصولاً مقرراتی در این زمینه مانند دادگاه‌های دادگستری وجود ندارد. وجود نظارت دیوان عدالت اداری بر آراء این مراجع، به ویژه شعب تعزیرات حکومتی، به یقین رعایت اصول دادرسی منصفانه را در این مراجع افزایش خواهد داد.